

دکتر بروس والتکه، مزامیر، سخنرانی ۸

بروس والتکه و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر بروس والتکه هستم در حال تدریس در مورد کتاب مزامیر. این جلسه شماره ۸، سرودهای مذهبی الهیات، حکمت، خلقت، پادشاهی و معبد است.

و ما در مورد شکل یک مزمور که سرود نامیده می‌شود، تأمل کرده‌ایم. متوجه مضامین آن شده‌ایم و مضامین آن فراخوانی مقدماتی برای ستایش است. این همان کبریتی است که من می‌گویم آتش را شعله‌ور می‌کند. سپس ما دلیل ستایش را داریم، و این سوختی است که آتش را فراهم می‌کند.

سپس ما یک فراخوان مجدد برای ستایش داریم. من در مورد این مضامین تأمل کرده‌ام. بنابراین، ما در مورد فراخوان برای ستایش تأمل کردیم.

ما در مورد کل آن حالت آمرانه‌ای که خدا به ما می‌گفت او را ستایش کنیم، تأمل کردیم. چطور می‌توانیم این را بفهمیم؟ چون ما هرگز این کار را با یک انسان انجام نمی‌دهیم. ما به یک انسان با دیده تحقیر نگاه می‌کنیم.

ما پیشنهاد دادیم که این را بگوییم چون مناسب و درست است، و اگر این کار را نکنیم، محکوم به فنا هستیم. کاملاً مناسب و بجاست. به نفع ماست.

ستایش کردن چیزی که شایسته ستایش است و ستایش نکردن آن، مثل این است که گوش‌هایمان را بسته نگه داریم. من گفتم این همان چیزی است که لویی گفته، نشنیدن. و بعد به این فکر کردیم که چه کسی واقعاً ستایش می‌کند.

همه اینها مربوط به قوم خدا و گروه‌های کر سیاسی و غیره است. قبل از آن، ما در مورد شور و شوق با موسیقی و دست زدن و آواز خواندن تأمل کردیم و این شور و شوق وصف‌ناپذیر نیست. این ستایش پرشور است که خدا را خشنود می‌کند.

بعد اجرا، چه کسی این کار را انجام می‌دهد؟ و ما با این جمله تمام کردیم که یکی از نکاتی که مطرح کردیم این است که او ستایش گناهکاران را نمی‌خواهد. این برای او نفرت‌انگیز است. و با این حال من امروز زیاد از این حرف‌ها می‌شنوم.

امیدوارم قضاوت نکنم. قصد قضاوت ندارم. فقط چیزهایی را که در روزنامه‌ها و جاهای دیگر می‌بینم می‌گویم.

سپس ما به دنبال علت ستایش بودیم و به الهیات ستایش پرداختیم. متوجه شدیم که این یک روش منحصر به فرد برای یادگیری الهیات است. ما آن را در یک زمینه ستایش‌شناسی می‌آموزیم که مناسب است.

یعنی، ما این را از افرادی می‌آموزیم که خدا را ستایش می‌کنند. همانطور که آنها خدا را ستایش می‌کنند شخصیت و اعمال او را نیز ستایش می‌کنند. سخنان ستایش‌آمیز آنها خطاب به خدا، در کلام خدا به ما بازمی‌گردد و به ما الهیات می‌آموزد.

بنابراین ما از طریق ستایش‌های قوم خدا، نه از طریق موسی یا هر پیامبر دیگری، نه از طریق یک حکیم، در مورد الهیات خدا می‌آموزیم، بلکه آن را از طریق قوم خدا که پرهیزگار و صادق هستند، می‌آموزیم. آنها خدا را

ستایش می کنند و سخنانشان به خدا، کلام خدا برای ما می شود. بنابراین، در واقع، آنها در این سخنان ستایش، کلام الهام شده خدا برای ما می شوند.

سپس درباره او بحث کردیم و از آنجا شروع به صحبت درباره صفات او کردیم و آنها را به صفات ناگفتنی او، صفاتی که ما در آنها شریک نیستیم، و صفات ناگفتنی او تقسیم کردیم. صفات ناگفتنی او که ما در آنها شریک نیستیم، اول از همه، ذات او بود. ما درباره ذات او صحبت کردیم.

او از خودش است. او از هیچ کس مشتق نشده و همه چیز از او مشتق شده است. بنابراین، زندگی ما از او ناشی می شود.

همه چیز ما مشتق شده است و ما به او وابسته ایم. کسی که این زندگی باشکوه را به ما بخشیده، شایسته ستایش ماست، عظمت او. ما درباره صفات قابل انتقال و جاودانگی او صحبت کردیم.

به عنوان یک قاعده، من این نکته را مطرح کردم که چیزی، چیزی است. می دانید، من و الین هر روز صبح مراسم عبادی خود را داریم و در دعا می گوئیم، خدا را شکر کنید و خداوند لب هایمان را باز می کند و غیره سپس خدا را شکر کنید و پدر و پسر و روح القدس را جلال دهید، همانطور که در ابتدا بود، اکنون هست و تا ابد خواهد بود.

این بخشی از مراسم صبحگاهی ماست. علاوه بر اعتراف به گناه، چند روز پیش در موردش صحبت کردم. و. بنابراین خدا هست، برخلاف ماتریالیست هایی که می گویند ماده هست.

گفتیم ماده، همانطور که کتاب مقدس تعلیم می دهد، خدا همه چیز را آفریده و خود ماده منعکس کننده خالق است زیرا بسیار دقیق تنظیم شده است. پر از قوانین بسیار دقیق است. من در مزمور ۸ به این موضوع خواهم پرداخت. انیشتین، به عنوان یک ملحد، گفت که آنچه غیرقابل درک است، قابل درک است.

به عبارت دیگر، ذهن منطقی و درخشان او می تواند قوانینی را که بر اساس آنها کار می کرد، درک کند. بنابراین، اگر واقعاً چنین باشد، اگر موجود هوشمندی وجود نداشته باشد، غیرقابل درک است که چگونه این قوانین، این هوش به وجود آمده است. این یک جمله ی عمیق است.

قابل درک نیست که چگونه می تواند قابل درک باشد. این در ذات آن نهفته است. پولس خواهد گفت، خلقت، ذات ابدی و قدرت ابدی او را نشان می دهد.

می توانستی آن را ببینی. و او می گوید باید کور باشی تا آن را نبینی. آنگاه خدا تو را به خاطر ستایش نکردنت قضاوت نخواهد کرد، بلکه از تو کناره خواهد گرفت.

حضور او از تو رفته است. او تو را به آنچه که ذاتاً هستی، یعنی زناکار و همجنس گرا، تسلیم خواهد کرد. او تو را به گناهت تسلیم خواهد کرد.

او دست خود را از ما می کشد و ما وارد قلمرو مرگ می شویم. بنابراین، ما در صفحه ۶۵ به ویژگی های قابل انتقال او پرداختیم. و گفتیم که آنها در آنجا یافت می شوند، اساساً این ویژگی های اصلی در ارتباط با گوساله طلایی، آن گناه وحشتناک تغییر جلال خدا و پرستش گاو نر علفخوار و مدفوع خوار، یافت می شوند.

باور نکردنی است. و خدا از نظر اخلاقی خشمگین است و پر از خشم است و می خواهد خود را از شر این افراد خلاص کند. و موسی می گوید، با ما همراه شوید.

من بدون تو نمی‌توانم ادامه دهم. جلال خود را به من نشان بده. و دلیل اینکه او می‌تواند ادامه دهد این است که صفات او نیز رحیم، بخشنده، بردبار، عشق بی‌دریغ و وفاداری کامل هستند.

و این ویژگی‌ها، فیض سیستم قربانی، فیض عیسی مسیح، را فراهم می‌کنند، به طوری که فیض او از همه گناهان ما بزرگتر است. و اگرچه ما مرتکب زنا یا هر کار دیگری که ممکن است در زندگی انجام داده باشیم یا هر گناهی که ممکن است در زندگی مرتکب شده باشیم، خدا می‌بخشد و او با ماست. و حتی ما که گناهکار هستیم، هر کسی که ما را برکت دهد، برکت خواهد یافت.

این فیض شگفت‌انگیزی است که شایسته‌ی هرگونه ستایش است. صفحه ۶۶، یکی دیگر از جنبه‌های شایسته‌ی ستایش خداوند این است که او بی‌نظیر است. و در میان خدایان، هیچ‌کس در تقدس، قدرت، حکمت و فیض مشابه او نیست.

خب، شما این آیات را دارید، چه کسی در میان خدایان مانند توست؟ یا دوباره، او پادشاه خدایان است. او رب الارباب، خدای خدایان و غیره است، بی‌نظیر. اما ما از این چه برداشتی می‌کنیم؟ وقتی می‌گویند، او کسی است که در میان خدایان مانند توست، آیا دارد آموزش می‌دهد که خدایان دیگری هم وجود دارند؟ و این همان چیزی است که اغلب وقتی می‌گویند، خدایان دیگری هم وجود دارند، گفته می‌شود.

و شما معمولاً این را می‌شنوید، او پادشاه پادشاهان، خدای خدایان، رب الارباب است. و به نظر می‌رسد که این دلالت بر وجود خدایان دیگری دارد. همان فرمان اول از فرمان دهم، که می‌گویند: «تو خدای دیگری قبل از من نخواهی داشت»، فرض را بر این می‌گذارد که خدای دیگری می‌تواند وجود داشته باشد.

خب، با توحید چه کنیم؟ و در ادیان تطبیقی می‌گویند که اسرائیل در این مرحله به نقطه‌ی هئوتئیسیم رسیده بود. به عبارت دیگر، با آنیمیسیم (جاندارگرایی) شروع شد، که این خدایان در تمام طبیعت و حیوانات و درختان و غیره حضور داشتند. و سپس آنها از نظر شخصیتی انتزاعی‌تر شدند و به خدایان باد و خدایان باران، خدای زیر آب، خدای طوفان و غیره تبدیل شدند.

و در نهایت به شرک می‌رسی. این ترکیبی از طبیعت و یک موجود شخصی در پشت شرک به خدایان است. مرحله بعدی، هئوتئیسیم است که در آن شما اذعان می‌کنید خدایان دیگری نیز وجود دارند، اما فقط یک خدا را می‌پرستید.

این به معنای یونانی آن است. شما یک خدا را می‌پرستید، اما خدایان دیگری هم وجود دارند. و در نهایت به جایی می‌رسید که تمام خدایان دیگر را کنار می‌گذارید، به اشعیا می‌رسید و همین‌طور الی آخر.

هیچ خدای دیگری وجود ندارد و شما به توحید می‌رسید. بنابراین، این گفته‌های داوود و مزامیر او نشان دهنده آن مرحله از دین است که موسی در آن توحید داشت. من این را قبول ندارم.

من قبول ندارم که وجود خدایان دیگر به رسمیت شناخته شده باشد. تا جایی که من متوجه شده‌ام، باید بین گزاره‌های الهیاتی و دستورات دینی تمایز قائل شویم. در گزاره الهیاتی در تثنیه ۴:۳۹ آمده است که خدای دیگری وجود ندارد.

واقعیت مذهبی این است که مردم چیزهایی را می‌پرستند که خدا نیستند. آنها برای مردم خدا هستند. آنها واقعاً خدا نیستند، اما این یک واقعیت مذهبی است.

بنابراین، آنها دور آنها حلقه می‌زنند. زنگوله‌هایی وجود دارد و کالوین می‌گفت، ذهن من روزانه خدایانی را می‌سازد، چیزی دیگر برای پرستش که از او دور می‌شود. بنابراین، ما واقعاً خدایان دیگر را می‌پرستیم، اما آنها واقعاً وجود ندارند.

بنابراین، گزاره‌ی الهیاتی این است که هیچ خدای دیگری وجود ندارد. این یک آموزه‌ی واضح از کتاب مقدس است. اما واقعیت این است که مردم خدایان دیگری را می‌پرستند.

مشکل همین بود. پولس به قرن‌تانیان می‌گوید ما که دانش داریم می‌دانیم که خدایان دیگری وجود ندارند، اما کسانی که دانش ندارند، خدایان دیگر را می‌پرستند. ما باید نسبت به آنها ملاحظه کنیم زیرا ممکن است با کارهایی که ما انجام می‌دهیم، لغزش بخورند.

بنابراین، من توضیح بهتر را این می‌دانم که گزاره‌های الهیاتی را از فرامین مذهبی متمایز کنیم. بنابراین این چیزی است که من پیشنهاد می‌کنم در مورد آنچه که ما در مورد غیرقابل مقایسه صحبت می‌کنیم فکر کنیم. او با هر چیز دیگری که دیگران می‌توانند تصور کنند، غیرقابل مقایسه است.

هیچ مقایسه‌ای با آن یا آنچه گذشتگان می‌پرستیدند، که بت‌ها بودند، وجود ندارد. ما در شماره ۶۵ درباره سکونتگاه والای «من هستم» و حکومت او در آسمان صحبت می‌کنیم. همانطور که قبلاً گفتم، وقتی درباره خدا در آسمان و بر تخت صحبت می‌کنیم، باید این را در نظر داشته باشید، هر چیزی که درباره خدا می‌گوییم مجازی است.

خدا روح است. این بُعد دیگری است که ما هرگز آن را تجربه نکرده‌ایم. ما فقط می‌توانیم در مورد آن در تجربه خود، آنطور که آن را شناخته‌ایم، صحبت کنیم.

چطور برای یک نوزاد متولد نشده در رحم، نور، هوا و زیبایی خلقت را توصیف می‌کنید؟ تنها چیزی که می‌شناسد آب و تاریکی است. چطور توصیفش می‌کنید؟ باید از استعاره استفاده کنید. چیزی، نمی‌دانم چه شکلی است، اما باید از چیزی استفاده کنید که در رحم خیلی خوب باشد.

این خوب می‌شد. و چیزی که خیلی بد است، اما به نوعی باید از استعاره استفاده کنید. بنابراین هر وقت درباره خدا صحبت می‌کنیم، یک «انگار» وجود دارد.

بنابراین، آنها درباره خدا صحبت می‌کنند. ما باید این کار را بکنیم، انگار آنها در درکشان از جهان هستی است. که سه‌گانه بود. بنابراین، آنها بهشت را در بالا داشتند و زمین را و آب را در زیر زمین داشتند.

بنابراین، آنها خدا را بر اساس جهانی که در زمان خود می‌دیدند توصیف می‌کنند. بنابراین، آنها خدا را برای درک غیریت او و حاکمیت او بر همه چیز، و علم مطلق او بر همه چیز، تصویر می‌کنند. این در کیهان‌شناسی آنها به عنوان خدایی که بر تختی در آسمان نشسته است، نشان داده می‌شود.

اما انگار نمی‌شود این را قبول کرد، که واقعاً یک صلیب وجود دارد، خب، ما آنجا در صخره رفتیم و اطراف را نگاه کردیم و هیچ خدایی را اینجا ندیدیم. می‌بینید، او داشت حرفش را جدی می‌گرفت، واقعاً مسخره‌اش می‌کرد. اما خیلی از مسیحیان هستند که ممکن است با این حرف‌ها گیر بیفتند، چون می‌دانیم که موشک‌هایی داریم که به سیارات دیگر می‌روند.

باید درک کنید که این در دنیای کتاب مقدس جنبه‌ی مجازی دارد. و در آن استعاره‌ها، به ما درباره‌ی خدا می‌آموزد. بنابراین، من فکر می‌کنم که شما باید این را بیش از حد تحت‌اللفظی بیان کرده‌اید، زیرا ما در مورد روح صحبت می‌کنیم.

این تنها راهی است که می‌توانم آن را بفهمم. امیدوارم این به شما کمک کند. به من هم کمک می‌کند.

بسیار خب. پس او والامقام است. او والامقام است.

بنابراین، او می‌گوید، من تخت او را در آسمان‌ها برقرار کرده‌ام و عظمت او بر همه چیز سلطنت می‌کند. بنابراین، این روشی برای گفتن این است که او حکومت می‌کند. او مسئول همه چیز است.

هیچ تصادفی وجود ندارد. تصویر ظالمانه‌ی علم مطلق او، او از عرش آسمانی‌اش، که تمام جهان زیر پای اوست، به زمین نگاه می‌کند. او با چشمان تیزبینش هر آنچه را که در پایین اتفاق می‌افتد می‌بیند.

بنابراین این روش نمایش علم مطلق اوست. این حقیقتی است که در دنیای کتاب مقدس به نمایندگی از خدا، به این شکل نمایش داده می‌شود. او خالق و نگهدارنده طبیعت است.

بنابراین، او نه تنها همه چیز را آفرید، بلکه همه چیز را حفظ می‌کند. و هنگامی که دست خود را عقب بکشد، دیگر وجود نخواهد داشت. در عهد جدید، این مسیح است که همه چیز را حفظ می‌کند، کولسیان ۱: ۱۰۴، همه موجودات به تو چشم دوخته‌اند تا در این فصل مناسب، غذایشان را به آنها بدهی.

وقتی به آنها چیزی می‌دهی، آن را جمع می‌کنند. وقتی دستت را باز می‌کنی، از چیزهای خوب سیر می‌شوند. وقتی رویت را می‌پوشانی، ناامید می‌شوند.

وقتی نفس آنها را می‌گیری، می‌میرند و به خاک خود باز می‌گردند. وقتی روح خود را می‌فرستی، آنها آفریده می‌شوند و چهره زمین را تازه می‌کنی. بنابراین، می‌توان گفت که خدا زمانی است که یک زندگی جدید به جهان می‌آید، این آفرینش اوست.

و شما آن را با روح خود تجدید می‌کنید. گانکل دوباره می‌گوید، و من فکر می‌کنم درست می‌گوید. به طور کلی در مشاهده جهان در دوران باستان تفاوتی ایجاد نمی‌کند، چه وقایع متعلق به مفهوم ما از حفظ باشند و چه متعلق به خلقت واقعی.

هر رویداد تازه‌ای همچون آفرینشی نو پدیدار می‌شود. یهوه تاریکی را به صبح و روز را به شب تبدیل می‌کند. او ستارگان را در سپیده‌دم می‌چیند.

او ستارگان، برف و یخ را به نام می‌خواند، و به ویژه باران از جانب اوست. او باعث لرزش زمین می‌شود. او آب را بر زمین می‌ریزد.

او غرش سیل خروشان را آرام می‌کند. خلاصه، او کارهای بزرگی انجام می‌دهد که نیازی به آنها نیست و معجزاتی که نمی‌توان شمرد. و دوباره، او خود را در کل خلقت آشکار می‌کند.

بنابراین، برای تصور آن، کل این پدیده تجلی خلقت اوست. نور، پوشش خداست. ابرها، ارابه او، باد و شعله‌ها، پیام‌آوران او هستند.

او بر فراز بلندی‌های زمین رژه می‌رود. اگر زلزله می‌آید، به این دلیل است که خداوند به آن نگاه کرده است. اگر کوه‌ها دود می‌کنند، به این دلیل است که خداوند آنها را لمس کرده است.

وقتی تغییر فصل باعث ورود زندگی و مرگ به جهان می‌شود، دلیلش این است که خداوند نفس حیات بخش خود را دمیده و پیرون داده است. شاعر عبری هماهنگی افلاک را به عنوان سرودی که آسمان‌ها برای بزرگداشت خداوند می‌خوانند، معنا می‌کند. بنابراین، او خود را در آفرینش آشکار می‌کند.

وقتی به خلقت نگاه می‌کنیم، باید خود خدا را ببینیم. او بر همه چیز، بر بشریت، تسلط دارد. و من مطالب را در آنجا به شما ارائه می‌دهم.

در این سرود آمده است که این سرود دوست دارد هر دو جنبه‌ی عمل الهی را در تضاد کامل با یکدیگر توصیف کند. یهوه می‌میراند و زنده می‌کند. او به شئول می‌رود و به بالا هدایت می‌کند.

یهوه فقیر و غنی را می‌آفریند. او فروتن و سرافراز می‌کند. نکته همچنین این است که ما نمی‌دانستیم ویژگی‌های انتقال‌ناپذیر و انتقال‌پذیر باید با هم همراه باشند.

زیرا اگر خدا قادر مطلق بود و هیچ کس نمی‌توانست او را مهار کند، می‌توانست یک مستبد باشد. اما از آنجا که او وفادار و مهربان است، یک مستبد خیرخواه است، اگر بخواهید از این کلمه استفاده کنید، یک پادشاه خیرخواه. از سوی دیگر، اگر او فقط صفات قابل انتقال رحمت و لطف را داشت، آنها هیچ قدرتی نداشتند.

آنها نمی‌توانستند مؤثر باشند، اما چون او قادر مطلق است، می‌تواند رحمت خود را اعمال کند. بنابراین شما باید این دو را با هم داشته باشید زیرا وفاداری به ما تضمین می‌کند که خدا مستبد نیست. از سوی دیگر، اینکه او قادر مطلق است، به ما اطمینان می‌دهد که او قادر است فیض و رحمت خود را به کار گیرد.

بنابراین، ما به آنها در تعادل با یکدیگر نیاز داریم. عدد هفت، عشق و وفاداری اوست. این دو، صفات اصلی هستند، عشق، صفت اصلی است که در عهد عتیق و کتاب مزامیر مورد ستایش قرار گرفته است.

فقط حرف اول را که کمی اصطلاحی در آن قرار می‌دهید. می‌شود. HESE D.، است hesed این کلمه عبری تمایز H و H خب، یادم می‌آید یک روز در سال اول که عبری تدریس می‌کردم و سعی داشتم بین hesed. قائل شوم. بنابراین آن موقع با مسئولین کلاس و یک دانش‌آموز تماس گرفتم.

به معنای کمک به درماندگان از هر طریقی است که در فرد hesed است. کلمه hesed او گفت این کلمه مهربان و دوست داشتنی وجود دارد. کینگ جیمز آن را به ۱۳ کلمه ترجمه کرده است.

این کلمه دلالت بر یک رابطه دارد. دو نفر هستند که با هم رابطه دارند. آنها شریک هستند.

یک نفر به شدت نیازمند است، و طرف ضعیف‌تر به شدت نیازمند است و نمی‌تواند به خودش کمک کند. آنها نیازمندند و نمی‌توانند به خودشان کمک کنند. فرد قوی‌تری که می‌تواند نیاز را برآورده کند، قدم پیش می‌گذارد و آن نیاز را از روی عشق، مهربانی، هر چه که هست، برآورده می‌کند، نه از روی اجبار، نه از روی خودانگیزی، نه برای اینکه از آن چیزی به دست آورد، فقط از روی عشق.

به همین دلیل است که در کتاب کینگ جیمز به عشق بی‌پایان ترجمه شده است. بنابراین، نمونه خوبی از آن یوسف است. او مدتی با مصر همذات‌پنداری کرده بود.

او احساس می‌کرد که خانواده‌اش او را رها کرده‌اند. او با یک همسر مصری ازدواج کرده بود. او نام فرزندانش را از مصر گرفته بود.

او شروع به زندگی کردن کرد. خب، من خانواده‌ای در خانه ندارم. آنها مرا فروختند

بنابراین، او کم‌کم با مصر احساس نزدیکی کرد. اما وقتی دوباره خانواده را دید، مشیت الهی را دید. حالا او کاملاً با پدرش خویشاوند است.

و بنابراین به برادرش می‌گوید، وقتی که در حال مرگ است، این چیزی است که باید به من نشان دهی استخوان‌هایم را به جایی که ابراهیم، اسحاق، به شکیم رفت، حمل خواهی کرد و مرا در سرزمین پدرم دفن خواهی کرد. او نمی‌تواند خودش را دفن کند.

او کاملاً درمانده است. او کاملاً به کسانی که زنده هستند وابسته است تا کاری را که او نمی‌تواند انجام دهد انجام دهند. و آنها این کار را از روی عشق به برادرشان انجام می‌دهند.

این به شما ایده‌ای می‌دهد. مثال دیگر می‌تواند روث باشد. و روث داستان فوق‌العاده‌ای از هیسید است.

او کاملاً به مرحومش، ماچلان، وفادار بود. او در موآب درگذشت. او بدون فرزند می‌میرد.

او بدون رفاه و بدون هیچ خاطره اجتماعی خواهد مرد. و او با ایمان بازمی‌گردد. روث به او گفته بود، ناثومی به او گفته بود، تو اینجا آینده‌ای نداری، اما قوم خود، قوم من، خدای خود، خدای من را بشناس.

او به خدا توکل کرد. او برگشت و سرانجام این مرد بزرگ، بوعز، با او ازدواج کرد. و بوعز به او می‌گوید وقتی در صحنه‌ی همخوابگی بود، او [بوعز] گفت، این [بوعز] بود که [با] [نعومی برگشت، اما [بوعز] دوم [باور داشت که] [به خانواده‌ی شوهرت وفادار مانده‌ای].

شما دنبال پول نبودید. شما دنبال سکس نبودید، مردان جوان. شما به خانواده وفادار بودید و می‌خواستید خانواده را نجات دهید.

دومین هشد تو، دومین وفاداری تو به مرحومت از اولین وفاداری تو بیشتر است. و آن کودک قرار بود به نام ماچلان به دنیا بیاید، اما خدا به لطف خود، به دلیل عمل مهربانانه‌ی بزرگ بوعز، نام بوعز بود که وارد نسل مسیحایی خداوند عیسی مسیح شد. اما وفاداری او به شوهر مرحومش که نمی‌توانست بچه‌دار شود.

بنابراین، او به نام او بچه‌دار می‌شود. این هزد اوست. هزد جایی است که شما در موقعیتی هستید که کاملاً ناامید هستید.

خدا به خاطر وجود ما اینجا بوده است. او به ابراهیم وفادار مانده است. او به ابراهیم تعهد داده است.

او به اسحاق متعهد شد. او به یعقوب متعهد شد که نسل تو زمین را برکت خواهد داد. و اینک ما اینجا هستیم.

ما به خاطر حکمت خدا اینجا هستیم. او به وعده‌های عهد خود وفادار ماند. و این تضمینی است که او حتی در مرگ نیز به ما وفادار خواهد ماند، که ما به خاطر حکمت او بر مرگ پیروز خواهیم شد.

و بعد ما این کار را کردیم، بنابراین من تعداد زیادی از ابیات گانکل را برای شما می‌خوانم. دیگر چیزی نمی‌خوانم. حالا به چیز دشوارتری می‌پردازم.

در صفحه ۶۸، اعمال گذشته خدا در زمان خلقت را ستایش می‌کند. و من اینجا با این موضوع کلنجار می‌روم که چگونه با استفاده از اسطوره‌های باستانی خاور نزدیک، خدا را در خلقت ستایش می‌کند. خلقت با اصطلاحات اسطوره‌های بت‌پرستی توصیف شده است.

بنابراین، برای مثال، اسطوره اصلی بابلی‌ها «انوما الیش» یا «انوما الیش» نامیده می‌شد، زمانی که خدایان انوما الیش. «داستان آفرینش این است که شما یک تیامات داشتید، هیولایی که با آب نشان داده می‌شد» مردوک قهرمان بزرگ بود و او هیولا را کشت.

از آن هیولا، او زمین را آفرید. این افسانه است. به آن «نبرد آشوب» می‌گویند، یعنی آشوب

، نبردی درگرفت و این نبرد بین خدای قهرمان و این هیولا بود که نمایانگر هرج و مرج بود. خدای قهرمان هرج و مرج را شکست داد و کیهان را از دل هرج و مرج آفرید. همه اینها در اسطوره‌شناسی شخصیت‌ها وجود دارد.

به عبارت دیگر، این بسیار شبیه به پیدایش ۱ است. تا جایی که من پیدایش ۱ را درک می‌کنم، شما با این (Tehom) شروع می‌کنید که زمین در تاریکی و آب بود. این هرج و مرج است. و در واقع به آن تیامات، تهوم می‌گویند، یا به عبارت دیگر، تهوم ژرفا، که معادل تیامات است، اما کاملاً اسطوره‌زدایی شده است.

تهوم وجود دارد، یک ژرفا وجود دارد، یک ژرفا وجود دارد. خدا نور را آفرید و بر تاریکی غلبه کرد و بر آب‌های آشفته نیز غلبه کرد. بنابراین، خدا بر تاریکی و آشوب غلبه کرد و این کار را به وسیله نور انجام داد.

بنابراین، این صرفاً بیان یک واقعیت است. اما شاعران آن را توصیف می‌کنند، نه آنطور که در پیدایش ۱ داریم، که به نثر است، بلکه آنها شاعر هستند و از شخصیت‌پردازی استفاده می‌کنند. آنها از اسطوره‌های بت‌پرستان به عنوان راهی برای نشان دادن عظمت خدا استفاده می‌کنند، اینکه او کسی است که بر هیولای آشوبگر غلبه کرده است، اگر مایل باشید.

و بنابراین، چیزی شبیه به میلتن یا مثلاً در «بهشت گمشده»، او به اساطیر یونان اشاره خواهد کرد. او درباره زئوس صحبت خواهد کرد. او درباره ایوب صحبت خواهد کرد.

او درباره مشتری صحبت خواهد کرد. همه ما می‌دانیم که او به این موضوع اعتقاد ندارد، اما این روشی است که شاعران از زبان تمثیلی برای بیان افکار خود استفاده می‌کنند. شاعران عبری با خیال راحت از آن اسطوره‌های بت‌پرستانه برای نشان دادن عظمت خدا در خلقت استفاده می‌کنند.

این نوعی بحث و جدل هم هست. این بعل نبود که این کار را کرد. این مردوک نبود که این کار را کرد.

این خداوند، خدای ما بود، او کسی بود که بر هرج و مرج غلبه کرد و آن را دگرگون ساخت. مگر اینکه این را درک کنیم، محققان زیادی از این موضوع برای نشان دادن اساطیر بت‌پرستی استفاده می‌کنند. و من گفته‌ام نه، این شعر است.

آنها از آن استفاده می‌کنند. آنها احساس امنیت می‌کنند. همه ما می‌دانیم که این خدایان وجود ندارند، اما این عظمت خدای ما و نحوه آفرینش او را توصیف می‌کند.

بنابراین، من می‌گویم، آنها از تصاویر بت‌پرستانه مانند تصویر مردوک و این نبرد علیه هرج و مرج، مردوک با تئومار، استفاده می‌کنند. این تصویر در متن اوگاریتی نیز به کار رفته است. و این نه تنها در، بلکه در سراسر خاور نزدیک باستان و در تمام اسطوره‌های آنها یافت می‌شود.

این یک نبرد پر هرج و مرج است. و در متن اوگاریتی، خدای آفریده شده بعل است. او خدای طوفان و رعد و برق است، همانطور که دیروز گفتم.

و او در مجموعه‌ای از اسطوره‌ها می‌جنگد، او با یام، که همان دریا است، می‌جنگد. بنابراین، خدای رعد و برق و باران و زندگی را دارید که با دریا، که نماد هرج و مرج است، می‌جنگد. دریا محصولات شما را نابود خواهد کرد.

شما نمی‌توانید آنجا وجود داشته باشید. در حالی که شما به بعل نیاز دارید، به بارانی که محصولاتتان را به شما می‌دهد. بنابراین، آنها آن را به عنوان نبردی بین بعل و دریا تصویر می‌کنند.

یا اسطوره دیگر بعل در برابر مرگ است. پس این پس‌زمینه است. یا خدایان آشوبگر دیگر می‌توانند راحاب یا یک لویاتان باشند.

بنابراین شما در حال خواندن کتاب مقدس در مورد راحاب هستید و اکثر مردم نمی‌دانند راحاب کیست و لویاتان کیست، اما آنها خدایان هرج و مرج در این اسطوره‌ها هستند. این توهومات اسطوره‌ای فقط در شعر رخ می‌دهند و به شعر رنگ و لعاب و سرزندگی می‌بخشند. آنها همچنین به عنوان جدالی علیه خدایان بت‌پرست عمل می‌کنند.

در واقع، تعالی‌ای که به خدایان بت‌پرست نسبت داده می‌شود، به «من هستم» تعلق دارد. بنابراین، برای مثال، در اینجا مزمور ۷۴ را دارید، اما خدا پادشاه من از دیرباز است. او نجات را بر روی زمین می‌آورد.

این تو بودی که با قدرت دریا را شکافتی. ببین، فقط گفته نشده که بگذار خشکی پدیدار شود. این یک نبرد است.

او با قدرت تو دریا را شکافت. تو سر هیولاهای آب‌ها، آن نیروهای آشوبگر را شکستی. بنابراین، او به این افسانه‌های نیروهای آشوبگر علیه خود اشاره می‌کند.

این تو بودی که سرهای لویاتان را خرد کردی و آن را به عنوان خوراک به موجودات بیابان دادی. این تو بودی که چشمه‌ها و نهرها را گشودی. تو رودخانه‌های همیشه جاری را خشکاندی.

روز از آن توست و شب نیز از آن توست. تو خورشید و ماه را آفریدی. تو بودی که تمام مرزهای زمین را برقرار کردی.

تو هم تابستان و هم زمستان را آفریدی. پس، این تو بودی که نیروهای آشوب را شکست دادی. این در این زبان زنده گنجانده شده، اما شعر است.

نمی‌توانید این را بگویید. به معنای واقعی کلمه یک راحاب و یک لویاتان وجود دارد. این راهی برای نشان دادن غلبه او بر نیروهای هرج و مرج است.

باز هم، این از آیه ۸۹ است. کیست مانند تو، ای پروردگار خدای متعال، ای پروردگار قادر مطلق، و وفاداری تو تو را احاطه کرده است. تو بر دریای موج فرمان می‌رانی، هنگامی که امواجش بالا می‌آیند، تو آنها را آرام می‌کنی.

ببینید، دریا نمادی از هرج و مرج است. آنها به هیچ وجه رمانتیک از طریق یک هنرمند منظره‌پرداز با دریایی در دریا نیامده‌اند یا مرا دوباره به دریا، به دریای تنها در آسمان نبرده‌اند. به من یک کشتی بلند و یک ستاره بدهید تا آن را هدایت کنم.

آنها هیچ تصور رمانتیکی از دریا نداشتند. دریا آشوب بود و آنها از دریا وحشت داشتند. بنابراین، دریا نمایانگر چیزی است که با زندگی در تضاد است.

بنابراین، او می‌گوید، تو بر دریای موج فرمان می‌رانی، هنگامی که امواجش برمی‌خیزند، آنها را آرام می‌کنی. تو رهب را مانند یکی از اسپانیا با بازوی قوی خود در هم کوبیدی، دشمنان را پراکنده کردی. آسمان از آن توس و زمین نیز از آن تو.

تو جهان و هر آنچه در آن است را بنا نهادی. یا برای مقایسه‌ای دیگر، این مقایسه‌ای است با مثلاً یکی از متون متن اوگاریتی، سطر اول. در آن درباره اژدهای کج، اژدهای قدرتمند هفت سر، صحبت می‌شود.

این اشعیا است. در آن روز، خدا با شمشیری که آن قدرت، عظیم و قدرتمند است، با شمشیری که قدرتمند و عظیم و قدرتمند است، به دیدار خواهد آمد. لویاتان، مار شیطانی، حتی لویاتان، مار کج، هیولای دریا را خواهد کشت.

بنابراین، از این نوع زبان استفاده می‌کند. مثل این است که من بگویم میلتن یا یک شاعر انگلیسی به اساطیر یونان اشاره می‌کنند. شاعران عبری به اساطیر بت‌پرستی اشاره می‌کنند تا نشان دهند که خدا کیست و او از این خدایان بت‌پرست بزرگتر است.

بگذارید در مورد این نوع مطالب دشوار، نکته‌ی دیگری را مطرح کنم، اما فکر می‌کنم باید به آن پرداخته شود. فکر می‌کنم مردم را گیج می‌کند. در آن آمده است، لویاتان در هاروارد، دریا دشمن بزرگ نظم بود، چه در بین‌النهرین و چه در کنعان.

شکست آن، رام کردن آن، غلبه بر آن. این چیزی است که شما به معنای واقعی کلمه در پیدایش ۱ دارید. او بر ورطه و دریا غلبه می‌کند. شکست آن عنصر اساسی در خلقت بود و پادشاهی پیروزمندانه خدا و حق داشتن کاخ یا معبدی از آن خود را به دست آورد.

این در اسطوره‌های بت‌پرستی بود. پس از آنکه خدایی که آنها می‌پرستیدند، دریا را که به عنوان یک خدا نشان داده می‌شد، فتح کرد، آن خدای پیروز می‌توانست کاخی برای حفظ نظم یا کاخی برای خدا به عنوان معبد بسازد. بنابراین، خلقت، سلطنت و معبد بدین ترتیب یک سه‌گانه جدایی‌ناپذیر را تشکیل می‌دهند.

مهار دریا، گواه مداوم اعتبار ابدی آنهاست. بنابراین، این در مزمور ۹۳ آمده است. فکر نمی‌کنم بتوانید این مزمور را بدون پیش‌زمینه‌ای مبنی بر اینکه این سه‌گانه نامطلوب خلقت، پادشاهی و معبد در معرض خطر هستند، درک کنید.

در ابتدا اینطور بود. در واقع، غلبه خدا بر دریا امروز، گواهی بر این است که او خلقت را حفظ و نگهداری می‌کند. در اینجا مزمور ۹۳ آمده است: خداوند سلطنت می‌کند.

او جامه جلال و شکوه بر تن دارد. خداوند جامه جلال و شکوه بر تن دارد و به قدرت مسلح است. به راستی که جهان استوار و پایدار است.

به عبارت دیگر، خداوند قادر مطلق است و با قدرت او، جهان استوار و محکم شده است. اکنون از تخت تو سخن می گوید. تخت تو مدت ها پیش برپا شده است.

تو از ازل هستی. اما حالا توجه کن چه چیزی تهدید می کند. دریا طغیان کرده است، پروردگارا

دریا صدای آنها را بلند کرده است. دریا امواج کوبنده خود را بلند کرده است. قدرتمندتر از غرش آب های عظیم، قدرتمندتر از موج شکن های دریا، خداوند در اعلی علین قدرتمند است.

او بر همه تهدیدها غلبه می کند و جامه قدرت بر تن دارد. ببین چگونه به پایان می رسد. فرائض تو، ای خداوند، پابرجا می مانند.

تقدس، خانه شما را برای روزهای بی پایان زینت می دهد. در آنجا ما خلقت، پادشاهی، معبد را داریم و این خداست که همه اینها را انجام داده است. و بنابراین، این دانش از این پیشینه است که می تواند به ما در درک مزامیر مانند این کمک کند.

مزمور ۲۹ به احتمال زیاد سرودی را برای بعل اقتباس و تطبیق می دهد. بعل خدای طوفان است. به مزمور مزمور داوود، گوش دهید.

ای موجودات آسمانی، جلال و قدرت خداوند را توصیف کنید. جلالی را که شایسته نام اوست، برای خداوند توصیف کنید. خداوند را در شکوه قدوسیتش پرستش کنید.

صدای خداوند رعد است. صدای خداوند بر فراز آبهاست. به دریای مدیترانه فکر کنید.

خدای جلال با قدرت خود غرش می کند. خداوند بر فراز آب های خروشان غرش می کند. صدای خداوند قدرتمند است.

صدای خداوند با شکوه است. این رعد است. صدای خداوند سروها را می شکند.

خداوند سروهای لبنان را خرد می کند. اما توجه کنید که طوفان به کجا می رود. در لبنان است، در کشور لبنان.

آنجا مرکز پرستش بعل است. بنابراین، او طوفانی را می بیند که از مدیترانه می آید. او در طوفان، قدرت عظیم خدا را در رعد کوبنده، در برق درخشان می بیند.

همه اینها نمایانگر قدرت عظیم خداوند است، همانطور که او عبور می کند. سپس او لبنان را مانند گوساله ای و سوری ها را مانند گاو وحشی جوان به جست و خیز و می دارد. صدای خداوند با رعد و برق می درخشد.

صدای خداوند بیابان را می لرزاند. خداوند بیابان کادیش را می لرزاند. به عبارت دیگر، طوفان اکنون از مدیترانه برخاسته است.

طوفان اکنون از کوه‌های لبنان می‌گذرد. او سروهای مغرور و قدرتمند لبنان را در هم می‌شکند. سروها نمایانگر قدرت و شکوه هستند.

خدا آن را در طوفان له می‌کند و کاملاً خرد و خاکشیرش می‌کند. اما حالا طوفان دارد خاموش می‌شود. کادیش در ضلع شرقی کوه‌های مخالف لبنان قرار دارد.

پس خداوند بیابان کادیش را می‌لرزاند. صدای خداوند درختان بلوط را می‌پیچاند و جنگل را برهنه می‌کند و در معبد او، همه فریاد شکوه سر می‌دهند. خداوند بر فراز سیل نشسته است.

خداوند تا ابد به عنوان پادشاه بر تخت نشسته است. خداوند به قوم خود قدرت می‌بخشد. خداوند قوم خود را با صلح برکت می‌دهد.

بنابراین، او می‌توانست قدرت عظیم خدا را در طوفان ببیند. این طوفان در قلب سرزمین بعل رخ می‌دهد. این به ما اطمینان می‌دهد که این خدای قدرت، خدایی است که با ماست.

اینجاست که ماجرا تمام می‌شود. خداوند به قوم خود قدرت می‌دهد. بنابراین این کمی دلهره‌آورتر است، اما با این حال احساس کردم که در یک دوره آموزشی مزامیر، باید برخی از این مطالب دشوار را بررسی کنیم.

اکنون به صفحه ۷۱ می‌رویم، ستایش خدایی که قوم خود را در گذشته رهبری کرد، زیرا او در کنار قوم خود ساکن است. در اینجا هیچ متنی ذکر نشده است، اما این خدا با قوم خود، حضور او با قوم خود در خروج و در فتح و اسکان سرزمین است. گانکل اظهار می‌دارد که این ایده از تاریخ یک خدا که در روند تاریخی با قوم خود است، هیچ معادلی در ادبیات بابلی و مصری ندارد.

اکنون می‌توانیم اضافه کنیم که هیچ معادلی در اوگاریت ندارد. در ادبیات بت‌پرستان، هیچ ایده‌ای از تاریخ وجود ندارد. کل ایده آنها این است که زمین را سالانه از نو بسازند، اما هیچ معنایی برای تاریخ وجود ندارد.

هیچ آغازی وجود ندارد. هیچ پایانی وجود ندارد. هیچ اوجی، هیچ پیروزی حق بر شر وجود ندارد.

هیچ نکته متافیزیکی در تاریخ وجود ندارد، هیچ واقعییتی در پشت آن نیست. اینجاست که کتاب مقدس خود را متمایز می‌کند. بنابراین، مزامیر تاریخ اسرائیل را جشن می‌گیرند و به آخرالزمانی می‌نگرند که در آن خداوند بر جهان سلطنت خواهد کرد و عدالت پیروز خواهد شد.

چیزی شبیه به این در خاور نزدیک باستان وجود ندارد. بنابراین، شما این نمادهای بیرونی را دارید که در آنها از اساطیر بت‌پرستی استفاده می‌شود. اما همانطور که هنری فرانکفورت گفت، هیچ بند نافی بین الهیات کتاب مقدس و ادبیات بت‌پرستی وجود ندارد. این ادبیات ظاهری دارد، اما الهیات آن بسیار متفاوت است.

من دکتر بروس والتکه هستم در حال تدریس در مورد کتاب مزامیر. این جلسه شماره ۸، سرودهای مذهبی، الهیات، حکمت، خلقت، پادشاهی و معبد است.